

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده مطالب جلسه ۳۰ درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکاته

سال تحصیل ۹۸-۹۹

چهارمین خلاء منطقی دموکراسی:

در نظریه دموکراسی، مبنای عقلانی قابل قبولی برای حق الزام وجود ندارد و سیاست بدون حق الزام منطقی نیست.

توضیح اینکه در هر فرمانروایی سیاسی باید فرمانروا حق این را داشته باشد که تمام افراد و نهادهای جامعه را الزام کند به آنچه که خود مصلحت می بیند. معنای الزام این است که اگر شخصی از مرز الزام تخطی کرد، فرمانروا حق کیفر داشته باشد. لذا قانون همان مجموعه الزام هایی است که قدرت سیاسی کشور آنها را بر جامعه مقرر می دارد و تا زمانی که الزام در کار نباشد، قانون تحقق پیدا نمی کند. و اگر قدرت الزام را نتوانند توجیه کنند، معلوم است خلاء منطقی بزرگی در نظریه آنها وجود دارد.

در نظام سیاسی اسلام، خداوند آفریننده جهان است؛ لذا حق دارد به آفریده خود امر و الزام کند. همان چیزی که در اصول از آن به «حق الطاعة» تعبیر می کنیم و این یک حق عقلی است که خالق حق دارد اطاعت شود؛ زیرا مخلوقات با فرمان او به وجود آمده اند.

در کتاب *آزادی و علیت* تبیین کرده ایم در انجام هر فعل اختیاری، تا زمانی که فاعل بر خود فعلی را الزام نکند، الزام بر خود به این معنا که تا اراده او به جایی نرسد که در نزد او انجام آن فعل برایش الزامی شود، صدور فعل محال است. زمانی امر و فرمان برای انجام فعل به اعضای انسان ارسال می شود که لزوم انجام فعل برایش یقینی بشود و وجه نبود فعل در نزد او از بین برود؛ آن وقت است که دستوری به خودش صادر می کند و عمل را انجام می دهد.

این قاعده در همه افعال اختیاری وجود دارد و در افعال ذات حق هم همین باید به وجود داشته باشد. فلاسفه سخن متینی دارند که «جهان هستی بر نظام احسن خلق شده»؛ زیرا اگر

این بهترین نباشد، خدا نمی گوید «کُن»، و هنگامی می گوید «کن» که بود یک شیء و وجودش هم از نبودش بهتر باشد و هم از بود شیء دیگر.

در ذات حق متعال، منبع الزام معلوم روشن است؛ او خالق است و عالم به بهتر است و از انجام عمل غیر بهتر، منزّه است و بی نیاز است؛ لذا نیازی به انجام عمل غیر بهتر ندارد؛ و هم حکیم است. بنابراین هم چون خالق است حق الزام دارد و هم چون عالم است به مصالح و مفاسد حق الزام دارد.

و خداوند این حق الزام را به رسول اکرم و اوصیای رسول واگذار می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> و این حق در زمان غیبت به فقها داده شده است.

اما در دموکراسی برای این الزام توجیهی وجود ندارد. در حالی که تمام امور حکومتی به این نیاز دارد که حاکمیت دارای «حق الزام» باشد تا بتواند مالیات بگیرد و جنگ کند و تمام امور مربوط به حکومت که نیاز به الزام دارد را انجام دهد.

پایان